

## مسئولیت کیفری دوقلوهای به هم چسبیده در جرم سرقت

۱- مهدیه غنی زاده (نویسنده مسئول) (استادیار فقه و مبانی و حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران)

Mahdiye\_ghanizade@yahoo.com

۲- محمدرضا کیخا (دانشیار فقه و مبانی و حقوق اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران)

۳- علی تولایی (دانشیار فقه و مبانی و حقوق اسلامی، دانشگاه یزد، یزد، ایران)

### Criminal liability of conjoined twins in the crime of theft

#### Abstract

The verdict of committing robbery against ordinary people is clearly mentioned in the jurisprudential books, but in conjunction with the twin clinging, despite their particular situation, the ruling of the issue remains silent. Therefore, due to the existing gap, the present research has analyzed the criminal liability of conjoined twins in the crime of theft in a descriptive-analytical way, the findings show that the specific conditions of the twins stick together, both the occurrence of the crime and The manner in which the limit is imposed, so that in some cases, the realization of theft in relation to them requires distinct conditions, and in some cases, the physical conditions of these persons, the imposition of a limit differently from individuals Normal, requires.

**Key words:** robbery, clinging twin, Criminal liability, common member, special member.

#### چکیده

سرقت از جمله جرایمی است که حکم ارتکاب آن در مورد اشخاص عادی، به وضوح در کتب فقهی ذکر گردیده است اما در ارتباط با دو قلوبی به هم چسبیده به عنوان قسمی از مکلفین خاص، حکم این مسئله مسکوت مانده است. این در حالی است که در مرحله اثبات حکم، اجرای عدالت جزایی در رابطه با این قسم از افراد در گرو لحاظ شرایط خاص آنان می باشد. لذا نظر به خلأ موجود، پژوهش حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی مسئولیت کیفری دوقلوهای به هم چسبیده در جرم سرقت را بررسی نموده، یافته ها نشان می دهد، شرایط خاص دوقلوهای به هم چسبیده می تواند هم نحوه وقوع جرم و هم نحوه اقامه حد را تحت تاثیر خود قرار دهد؛ به نحوی که در

برخی مواقع، تحقق سرقت در ارتباط با آنان، شرایطی متمایز را ایجاب می نماید و در پاره ای موارد، شرایط جسمانی این افراد، اقامه حد را به گونه ای متفاوت از اشخاص عادی، اقتضا می کند.

**کلید واژگان:** سرقت، دوقلوی به هم چسبیده، مسئولیت کیفری، عضو مشترک، عضو مختص.

## ۱- طرح مسئله

از جمله اموری که شرع مقدس، اهتمام بسیار بر آن دارد، حفظ اموال مردم می باشد. به نحوی که استیلاء بر مال غیر و تصرف در آن را بدون رضایت مالک ممنوع شمرده است و خداوند متعال در موارد متعدد، از این عمل صراحتاً نهی نموده است.<sup>۱</sup> لذا سرقت مال غیر نیز به عنوان، نمونه ای از تعدی بر اموال از نظر شرع، جرم تلقی شده است. تحقق این جرم در شرع در گرو تحقق شرایطی خاص است. این شرایط نسبت به اشخاص عادی به تفصیل در کتب فقهی مورد بررسی قرار گرفته است، اما در ارتباط با دوقلوهای به هم چسبیده به عنوان یکی از اقسام مکلفین غیر عادی، خلأ بسیاری، مشهود می باشد. در حالی که در ارتباط با آنان، تحقق سرقت و اجرای مجازات در برخی حالات، شرایطی متمایز از افراد عادی را ایجاب می کند. لذا در این پژوهش برآنیم که تحقق جرم سرقت و اجرای حد را نسبت به این قسم از مکلفین مورد بررسی قرار دهیم. ارتکاب این جرم از سوی دوقلوهای به هم چسبیده، بر مبنای تقسیم بندی آنان، نسبت به دوقلوی واحد و متعدد قابل بحث می باشد.<sup>۲</sup> چنانچه ارتکاب

۱- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (قرآن کریم، سوره نساء: ۲۸)

۲- به نحو کلی می توان دوقلوهای به هم چسبیده را بر مبنای وضعیت فیزیکی آنان به سه دسته تقسیم نمود: ۱- دوقلوی به هم چسبیده ای که قسمت تحتانی آنان واحد و قسمت فوقانی، متعدد می باشد. ۲- دوقلوهایی که در قسمت فوقانی، واحد و در قسمت تحتانی، دوتایی اند. ۳- دوقلوهایی که در قسمت میانی به هم چسبیده می باشند و قسمت تحتانی و فوقانی آنان متعدد است (Gutmacher, 1967) اما به لحاظ شخصیتی، مطابق یک تقسیم بندی کلی، دوقلوهای به هم چسبیده به دو دسته واحد و متعدد تقسیم می شوند؛ به عبارت دیگر دوقلوی به هم چسبیده گاه شخصیت واحد دارای برخی از اعضای زائد می باشد (دوقلوی واحد) و گاه دو شخصیت متعدد که جسمشان به یکدیگر متصل است (دوقلوی متعدد). ملاک این تقسیم، تعدد یا وحدت قوای حیاتی چون مغز و قلب در آنان است که تعدد یا وحدت شخصیت را به همراه دارد (غنی زاده و همکاران، ۱۳۹۷).

سرقت از سوی دو قلوبی واحد صورت پذیرد، همانند اشخاص عادی بر او حکم می‌گردد، اما وقوع سرقت از سوی دو قلوبی متعدد، حالات گوناگون می‌یابد، با توجه به تمایز حکم در برخی حالات، در این پژوهش، ارتکاب سرقت از سوی این قسم را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

## ۲- سوالات پژوهش

پژوهش حاضر با بررسی آراء فقهی در این مسئله در پی پاسخگویی به این پرسش اساسی است که وضعیت خاص جسمانی دو قلوبی به هم چسبیده تا چه میزان می‌تواند جرم سرقت و حکم مربوط به آن را تحت الشعاع قرار دهد؟

## ۳- پیشینه و نوآوری تحقیق

در ارتباط با پیشینه پژوهشی موضوع مزبور، با توجه به تحقیقات صورت پذیرفته از سوی نویسندگان، پژوهش مستقلی در این زمینه یافت نشد؛ لذا مقاله حاضر به عنوان اولین پژوهش در این مسئله با بررسی آراء فقهی در پی تبیین همه جانبه موضوع می‌باشد.

## ۴- ارتکاب سرقت از سوی دو قلوبی متعدد

چنانچه دو قلوبی به هم چسبیده متعدد، مرتکب سرقت گردند، ممکن است این جرم با مشارکت هر دو صورت پذیرد یا به واسطه اراده متعدد در آنان صرفاً یکی از آنان اقدام به جرم نماید.

### ۴-۱- ارتکاب سرقت از سوی هر دو

چنانچه دو قلوبی با کمک یکدیگر، حرز را هتک نمایند و مال را از آن خارج کنند، به واسطه صدق عنوان سارق بر هر دو، این عمل در واقع مصداقی از اشتراک در سرقت به شمار می‌رود. در فرض اشتراک در سرقت، چند حالت را می‌توان تصور نمود؛

#### ۴-۱-۱- تحقق سرقت مستقل از سوی هر یک

در فرضی که هر دو قلوبی مرتکب سرقت گردند، در یک فرض ممکن است هر یک مستقلاً، چیزی را از حرز خارج کند که در این حال، سهم هر یک که به

میزان نصاب رسد، حد بر او ثابت می‌گردد. (حلبی، ۱۴۱۷: ۴۳۳؛ کیدری، ۱۴۱۶: ۵۲۴) آنگونه که پیداست در این فرض، حکم دوقلوی به هم چسبیده همچون انسان‌های عادی است، به جز اینکه در این حالت، استقلال در سرقت صرفاً در فرض وقوع آن با عضو مختص (دست غیر مشترک) هر یک محقق می‌گردد.

#### ۲-۱-۴- تحقّق سرقت مشترک توسط هر دو

حالت دیگر اینکه هر دو با کمک یکدیگر، کالایی را از حرز خارج نمایند؛ مصداق بارز این فرض، حالتی است که دوقلوی به هم چسبیده، سرقت را به واسطه دست مشترک مرتکب گردد. در این فرض ممکن است، چند حالت متصور گردد؛

#### ۱-۲-۱-۴- تحقّق نصاب نسبت به سهم هر یک

چنانچه دوقلوی به هم چسبیده به کمک یکدیگر، کالایی را از حرز، خارج نمایند در صورتی که سهم هر یک به میزان نصاب رسد، بدون خلاف، حد بر هر دو ثابت می‌گردد. (حلبی، ۱۴۱۷: ۴۳۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: b/۹/۲۲۸). چنانچه قانون مجازات اسلامی نیز در ماده ۲۷۵ در سرقت مشترک، لزوم رسیدن سهم هر یک از شرکا به میزان نصاب را مطرح نموده است.

#### ۲-۲-۱-۴- تحقّق نصاب نسبت به مجموع سهم هر دو

اما در فرضی که در سرقت مشترک، هر دو به اندازه یک نصاب را از حرز خارج نمایند، به نحوی که سهم هر یک کمتر از میزان نصاب باشد، در ثبوت حد یا عدم ثبوت آن در میان فقها اختلاف می‌باشد؛ برخی قائل به ثبوت حد در این فرض گردیده‌اند و در مقابل برخی در این موضع، حد را منتفی شمرده‌اند. در ذیل به بررسی هر یک از این اقوال می‌پردازیم.

#### ۱-۲-۲-۱-۴- دیدگاه ثبوت حد

در فرضی که مجموع سهم شرکا در سرقتی واحد به اندازه یک نصاب باشد، مشهور فقهای متقدم قائل به ثبوت حد بر هر یک از آنان گردیده‌اند (طباطبائی،

۱۴۱۸: ۱۶ / ۱۴۵). ایشان در اثبات مدعای خویش به ادله ای استناد جسته اند که در ذیل به بررسی هر یک از آنان خواهیم پرداخت.

## ۱-۱-۲-۲-۱-۱- مستندات دیدگاه ثبوت حد و ارزیابی میزان اعتبار آن

الف) عموم آیه ۳۸ سوره مائده: یکی از مستندات ثبوت حد در فرض مذکور، آیه ۳۸ سوره مائده؛ «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» می باشد. مطابق عموم آیه شریفه، مجازات هر سارقی، قطع است، از آنجا که در این فرض نیز عنوان سارق بر هر دو فرد، صدق می کند؛ لذا هر دو مستحق حد می باشند. (حلی، ۱۴۱۰: ۳ / ۴۹۸؛ قمی، ۱۴۲۱: ۵۳۹)

در نقد دلیل مذکور باید گفت؛ عموم این آیه به واسطه ادله معتبری که اجرای حد سرقت را منوط به شرایط گوناگونی چون هتک حرز، سرقت نصاب، انتفاء ابوت و... می دانند، قابل تخصیص است. همچنین در این حالت اگرچه عنوان سارق بر هر دو فرد، صدق می کند، اما سرقت نصاب از سوی هر دو منتفی است؛ زیرا سهم هر یک، کمتر از این مقدار است. در حالی که موضوع اجرای حد، سرقت نصاب می باشد که در این حالت محقق نگردیده است. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۶۱۵-۶۱۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۸ / ۱۱۰)

ب) روایات: از مهمترین روایات مورد استناد بر این قول، صحیححه محمد بن قیس از امام باقر (ع) است؛ «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي نَفَرٍ نَحَرُوا بَعِيرًا فَأَكْلَوْهُ فَأَمْتَحَنُوا أَيْهَمُ نَحَرَ فَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ نَحَرُوهُ جَمِيعًا لَمْ يَخْصُوا أَحَدًا دُونَ أَحَدٍ فَقَضَى أَنْ تُقَطَعَ أَيْمَانُهُمْ» (صدوق، ۱۴۱۳: ۴ / ۶۳)<sup>۳</sup>

آنگونه که پیداست روایت، در سرقت نصاب، بلوغ سهم هر یک از سارقین به میزان نصاب را شرط ندانسته و بدون تفصیل میان حالتی که سهم هر یک به

۳ - گروهی، شتری را کشتند و گوشت آن را خوردند. امیر المومنین (ع) دستور دادند که در رابطه با شخصی که شتر را کشته تحقیق شود. زمانی که سارقین اقرار نمودند که همه با هم آن را کشتیم، امیر المومنین به قطع دست همه آنان حکم نمودند.

میزان نصاب رسد یا اینکه کمتر از آن باشد، حد را ثابت می‌داند. (طباطبائی، ۱۴۱۸: ۱۴۵/۱۶؛ مرعشی، بی تا: ۴۲۲)

در نقد دلیل مذکور باید گفت؛ اولاً مورد روایت، واقعه‌ای خاص است که صرفاً بخشی از آن برای ما نقل شده و نسبت به جمیع جهات آن، علم نداریم؛ چه بسا در این مورد، سهم هر یک به میزان نصاب بوده باشد، کما اینکه در سرقت شتر، غالباً چنین است. (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۴۲۱/۳؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۲۰۳/۳)

ثانیاً ممکن است امام (ع) حد نصاب را به دلیل صراحت لزوم آن در تحقق سرقت مستوجب حد، یک امر مفروغ عنه گرفته و به ذکر آن نپرداخته است. پس عدم ذکر شرط مذکور در روایت فوق، نمی‌تواند مستمسکی برای عدم لزوم آن در مسأله مورد بحث باشد.

ثالثاً علیرغم صحت سند، روایت از حیث دلالت مجمل است؛ چراکه اولاً ظاهر روایت، موجب حد را وقوع نحر از سوی جمیع افراد دانسته، در حالی که نحر و ذبح شتر معمولاً به واسطه یک شخص صورت می‌گیرد نه چند شخص؛ لذا روایت از این حیث مجمل می‌باشد. (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۲۰۳/۳) ثانیاً مبنای ظاهر روایت، منشأ ثبوت حد، وقوع نحر و استناد آن به جمیع افراد می‌باشد. در حالی که حد، بر فرض ثبوت آن، صرفاً بر سرقت شتر و اخراج آن از حرز، تعلق می‌گیرد و ارتباطی با وقوع ندارد؛ لذا باید روایت را بر همان مورد خاص حمل نمائیم. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۶۱۵) اگرچه احتمال دارد، عبارت «فامتحنوا ایهم نحرُوا...» در روایت را بر ثبوت ضمان نسبت به تک تک آنان حمل نمود نه ثبوت سرقت برای آنان. (تبریزی، ۱۴۱۷: ۳۷۱)

ج) اجماع: چنین اجماعی از سوی سید مرتضی، ادعا گردیده است (سید مرتضی، ۱۴۱۵: ۵۳۱) در حالی که ادعای اجماع، با وجود قول مخالف در این زمینه که در میان فقهای متأخر نیز مشهور می‌باشد، اساساً با اشکال روبروست. (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۱۰/۲۸).

از سوی دیگر، بر فرض تحقق اجماع، نظر به آنکه قائلین به این دیدگاه بر آیات و روایات استناد نموده اند، محتمل است که مستند اجماع ایشان همین ادله بوده؛ لذا اجماع در این فرض مدرکی و فاقد ارزش مستقل به شمار می رود.

د) وجود مقتضی ثبوت حد: در این فرض با توجه به وقوع اخراج نصاب از سوی هر دو، مقتضی برای ثبوت حد موجود می باشد و با وجود مقتضی و عدم مانع، قول به عدم ثبوت حد، تعطیل حدود را در پی دارد، همچنین ثبوت حد نسبت به یکی از آن دو، ترجیح بلا مرجح به شمار می رود؛ لذا باید حد را نسبت به هر دو ثابت دانست (محقق حلی، ۱۴۱۲: ۳/۳۳۱؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۳/۲۰۳)

فقهایی چون استدلالی را از چند لحاظ، قابل اشکال دانسته اند؛ اولاً در این حالت، اصل وجود مقتضی برای ثبوت حد، یعنی تحقق اخراج نصاب، مورد تردید است (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۳/۲۰۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۸/۱۱۰) چراکه اخراج نصاب نسبت به هر دو زمانی حقیقتاً محقق می گردد که هر یک به تنهایی نصاب کامل را خارج نموده باشد (موسوی گلپایگانی، ۲۰۳/۳). ثانیاً بر مبنای قاعده «الواحد لا یصدر عنه الا واحد و لا یصدر الا من واحد» توارد دو علت بر معلول واحد صحیح نمی باشد؛ لذا با توجه به سرقت نصاب واحد، نسبت دادن سرقت نصاب به هر دو به منزله معلول واحد برای دو علت می باشد<sup>۴</sup> (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۴/۵۲۸؛ نجفی، بی تا: ۴۱/۵۴۷).

#### ۲-۲-۱-۲-۴- دیدگاه عدم ثبوت حد

در مقابل، مشهور فقهای متأخر در فرض آنکه در سرقت مشترک، مجموع سهم شرکا به اندازه نصابی واحد باشد، قائل به عدم ثبوت حد نسبت به آنان گردیده اند. (طباطبائی، ۱۴۱۸: ۱۶/۱۴۵). در ذیل به مستندات ایشان و میزان اعتبار هر

---

<sup>۴</sup> - اگرچه خود این استدلال نیز خالی از اشکال نمی باشد؛ زیرا مسئله مذکور از مسائل شرعی و تبعیدی است و توقیفی محسوب می گردد، در حالی که قاعده مزبور از امور عقلی است که حکم آن در شرعیات، جاری نیست. (مرعشی، بی تا: ۴۱۶)

یک خواهیم پرداخت.

### ۱-۲-۲-۱-۲-۱-۴- مستندات دیدگاه عدم ثبوت حد

الف) روایات: در کتب روایی شیعه در باب سرقت به طرق مختلف، رسیدن سهم سارق به میزان نصاب در ثبوت حد، شرط دانسته شده، به عنوان مثال در روایتی از امام صادق (ع) چنین آمده: «لَا تُقَطَّعُ يَدُ السَّارِقِ حَتَّى تَبْلُغَ سَرِقَتُهُ رُبْعَ دِينَارٍ...»<sup>۵</sup> (طوسی، ۱۳۹۰: ۲۳۸/۴)

مطابق این دسته از روایات، موجب ثبوت حد، سرقت نصاب می باشد و به حکم تبادر، سرقت نصاب زمانی صدق می کند که هر یک از سارقین به تنهایی میزان نصاب را برده باشند، نه اینکه سهم آن دو مجموعاً به اندازه نصاب باشد. (موسوی اردبیلی، ۴۲۷: ۴۲۲/۳؛ روحانی، بی تا: ۵۱۹/۲۵) بنابراین تا زمانی که هر یک از سارقین، حد نصاب را سرقت نکرده باشند، موضوعی برای ثبوت حد محقق نمی گردد (خوئی، بی تا: ۵۱۹/۲۵). در فرض مذکور نیز سرقت نصاب کامل، نسبت به سارقین محقق نگشته و آنچه از آنان صادر شده سرقت بخشی از نصاب می باشد که موضوع و موجب اجرای حد به شمار نمی رود (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۵: ۲۲۹/۹-۲۲۸).

ب) اجماع: شیخ طوسی، بر عدم ثبوت حد در فرض مذکور، ادعای اجماع نموده است (طوسی، ۱۴۰۷: ۴۲۱/۵-۴۲۰) در حالی که چنین اجماعی، اولاً معارض با اجماع منقول از سید مرتضی است. ثانیاً مدرکی است و فاقد ارزش مستقل می باشد و بر فرض تعبدی بودن از نوع منقول است. (مرعشی، بی تا: ۴۱۶). اگرچه در هر حال به عنوان مؤید می تواند، بدان توجه نمود.

ج) اصل براءت: در حالتی که سهم هر یک از سارقین به میزان نصاب رسد، ثبوت حد قطعی است، اما چنانچه سهم هر یک کمتر از این مقدار باشد، در ثبوت حد تردید می باشد؛ لذا بر مبنای اصل براءت و اصل عدم، بر عدم ثبوت حد حکم می گردد. (طوسی، ۱۴۰۷: ۴۲۱/۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۵۲۷/۱۴).

<sup>۵</sup> - دست سارق قطع نمی گردد مگر در فرضی که مال مسروقه به اندازه یک چهارم دینار باشد.



د) قاعده درأ و اصل احتیاط: فقها، عدم ثبوت حد در این مقام را موافق با اصل احتیاط دانسته اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۵۲۸/۱۴؛ مرعشی، بی تا: ۴۲۳) چرا که با توجه به عدم دلیل بر قطع، احتیاط بر سقوط حد، دلالت می کند. همچنین با توجه به آنکه ثبوت حد در این موضع، مشکوک است، قاعده درأ نیز بر سقوط حد، حکم می کند.

### ۳-۲-۱-۴- دیدگاه برگزیده

با توجه به ضعف ادله قائلین به ثبوت حد می توان گفت در فرضی که سارقین متعدد، کالایی واحد را مشترکاً سرقت نمایند، ثبوت حد در ارتباط با آنان منوط به رسیدن سهم هر یک به میزان نصاب باشد، یعنی چنانچه قیمت کالا بر تعداد آنان تقسیم شود، سهم هر کدام به حد نصاب رسد.

در قانون مجازات اسلامی، مفهوم مخالف ماده ۲۷۵ موجد اختیار قول مزبور از سوی قانونگذار می باشد از آن جهت که در این ماده در ارتباط با سرقت حدی چنین آمده: هر گاه دو یا چند نفر به طور مشترک، مالی را برابند باید سهم جداگانه هر کدام از آنها به حد نصاب برسد.

لذا آنچه از این ماده استنباط می گردد، این است که قانونگذار فرضی که در سرقت مشترک، سهم هر یک از شرکا کمتر از میزان نصاب باشد را مصداقی از سرقت حدی به شمار نمی آورد.

بنابراین در ارتباط با دوقلوی به هم چسبیده چنانچه کالایی را به واسطه دست مشترک، سرقت نمایند، با توجه به تعلق عضو به دو شخص، ثبوت حد نسبت به آنان منوط بر این امر است که قیمت کالا به اندازه دو نصاب یا بیشتر باشد، تا سهم هر کدام از آنان از سرقت به حد نصاب رسد. اما چنانچه سرقت با دست مختص هر یک صورت پذیرد، دو فرض قابل تصور است؛ مطابق یک فرض هر یک کالایی را به نحو مستقل به سرقت می بردند، در این حالت همانطور که ذکر شد، سهم هر یک که به میزان نصاب رسد، حد در مورد او ثابت می گردد. حالت دیگر اینکه علیرغم وقوع سرقت با عضو مختص، هر دوی آنان

با همکاری هم یک کالا را سرقت نمایند، در این حالت نیز شرط ثبوت حد بر آنان، رسیدن قیمت کالای مسروقه به اندازه دو نصاب یا بیشتر است، تا سهم آن دو از سرقت کالا به میزان نصاب رسد.

## ۲-۴- ارتکاب سرقت از سوی یکی از قل ها

چنانچه سرقت به واسطه یکی از قل ها واقع شود، ممکن است مال مسروقه متعلق به غیر باشد یا متعلق به قل دیگر. در فرض سرقت از مال غیر، چنانچه قل دوم در هتک حرز یا اخراج مال با قل مجرم معاونت نداشته باشد و تنها به واسطه جبر فیزیکی، شاهد وقوع جرم به شمار رود، حد صرفاً بر قل سارق، ثابت می گردد و بر دیگری به واسطه گناه غیر، مجازاتی نمی باشد. اما چنانچه در وقوع سرقت دیگری را یاری رساند، خواه در امری چون هتک حرز یا اخراج مال<sup>۶</sup>، خواه به طریق عدم ممانعت با او و تسهیل امر سرقت برای او<sup>۷</sup> در این حالت اگرچه به عنوان معاون جرم، قابل مجازات محسوب می گردد، اما به واسطه عدم شرکت در جرم سرقت، حد بر او ثابت نمی گردد.

در فرضی که مال مسروقه متعلق به قل دیگر باشد، با توجه به آنکه شرط اصلی تحقق سرقت و ثبوت حد، سری بودن آن می باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۲۲۱/۹؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۱۳۹/۷؛ ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی: بند ث) لذا شرط است، قل دیگر که در واقع مالک مال به شمار می رود، از سرقت آگاه نگردد. خواه قل سارق، جرم را در حین غفلت او مرتکب شود یا در حالتی که خواب است. البته فرض این مسئله با توجه به وضعیت جسمانی دوقلوها بیشتر نسبت به حرز قریب و ملازم با دوقلوها، همچون جیب متصور می باشد؛ چراکه در فرض

<sup>۶</sup> - مشروط بر اینکه تحقق سرقت به هر دوی آنان منسوب نگردد؛ مانند جایی که هر دو در هتک حرز و اخراج مال شریک باشند (مرعشی، بی تا: ۸۳) چراکه این حالت، یکی از مصادیق سرقت مشترک به شمار می رود که در بحث قبل، مورد بررسی قرار گرفت.

<sup>۷</sup> - با توجه به شرایط خاص فیزیکی دوقلوهای به هم چسبیده، عدم مخالفت قل دوم با قل مجرم، می تواند ارتکاب جرم را بر او آسان گرداند و این خود نوعی از معاونت در جرم به شمار می رود.

بعید بودن حرز، سرقت از آن در حال غفلت قل مالک، بسیار دور از ذهن است. حال در فرض وقوع سرقت از مال قل دیگر، چنانچه شرایط ثبوت حد فراهم باشد، تردیدی در ثبوت آن بر قل سارق نمی باشد؛ چراکه مطابق اجماع فقها، قرابت مانعی برای ثبوت حد به شمار نمی رود (طباطبائی، ۱۴۱۸: ۹۱/۱۶؛ نجفی، بی تا: ۴۸۸/۴۱؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۲۷/۱۳) فقها، دلیل این امر را عموم ادله ای چون آیه ۳۸ سوره مائده<sup>۸</sup> دانسته اند که از آن، صرفاً سرقت پدر از مال فرزند به واسطه دلیل خاص، خارج گردیده است و نسبت به بقیه اقارب و خویشاوندان به واسطه فقدان دلیل، عموم این ادله همچنان به قوت خویش باقی است (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۲۳۵/۹؛ اصفهانی، ۱۴۱۶: ۵۸۵/۱۰). در قانون مجازات اسلامی نیز ماده ۲۶۸، بند ج، قانونگذار صرفاً فرضی که سارق، پدر یا جد پدری صاحب مال باشد را از شمول سرقت حدی خارج دانسته؛ لذا مطابق فحوی این ماده می توان گفت از دید قانونگذار جز در مورد مزبور، قرابت در سایر موارد، در انتفاء حد نقشی نخواهد داشت.

در این بین آنچه که ممکن است شبهه تخصیص را به ذهن، متبادر سازد، مدلول روایت ابی بصیر از امام باقر (ع) است: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ قَوْمٍ اصْطَحَبُوا فِي سَفَرٍ رُقَقَاءَ فَسَرَقَ بَعْضُهُمْ مَتَاعَ بَعْضٍ فَقَالَ هَذَا خَائِنٌ لَا يُقَطَعُ وَ لَكِنْ يَتَّبَعُ بِسَرِقَتِهِ وَ خِيَانَتِهِ قِيلَ لَهُ فَإِنْ سَرَقَ مِنْ مَنْزِلِ أَبِيهِ فَقَالَ لَا يُقَطَعُ لِأَنَّ ابْنَ الرَّجُلِ لَا يُحْجَبُ عَنِ الدُّخُولِ إِلَى مَنْزِلِ أَبِيهِ هَذَا خَائِنٌ وَ كَذَلِكَ إِنْ سَرَقَ مِنْ مَنْزِلِ أُخِيهِ وَ أُخْتِهِ إِذَا كَانَ يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ لَا يُحْجَبَانِهِ عَنِ الدُّخُولِ»<sup>۹</sup> (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷۶/۲۸)

از امام باقر (ع) در مورد همسفرانی که بعضی متاع دیگران را بدزدند سؤال شد،

<sup>۸</sup> - «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

<sup>۹</sup> - از امام باقر (ع) در رابطه با دوستان همسفری سؤال نمودم که برخی کالای دیگران را بدزدند. امام (ع) فرمودند چنین فردی خائن است، دستش قطع نمی شود اما به سبب سرقت و خیانتش تعقیب می شود. به امام (ع) عرض شد اگر از منزل پدرش سرقت کند؟ فرمودند: قطع نمی شود زیرا فرزند از ورود به منزل پدرش منع نشده است لذا این فرد خائن است. همین حکم در مورد دزدی از منزل برادر یا خواهرش نیز جاری است به شرط آنکه وقتی بر آنان وارد می شود او را از دخول در منزل منع نکنند.

امام فرمودند: «چنین فردی خائن است و دستش قطع نمی‌شود؛ لکن به سبب سرقت و خیانتش، تعقیب می‌شود.» به امام (ع) عرض شد، اگر از منزل پدرش سرقت کند؟ فرمودند: «قطع نمی‌شود؛ زیرا فرزند از ورود به منزل پدرش منع نشده است؛ بلکه این فرد خائن است. همین حکم در مورد دزدی از منزل برادر یا خواهرش نیز جاری است؛ مشروط بر اینکه وقتی بر آنان وارد می‌شود، او را از دخول در منزل منع نکنند.»

با این استدلال که در روایت فوق، علاوه بر تاثیر ابوت بر انتفای حد سرقت، در برخی موارد دیگر از خویشاوندی از جمله سرقت فرزند از مال پدر یا سرقت از مال خواهر یا برادر، حد منتفی دانسته شده است.

در پاسخ باید گفت؛ اولاً از حیث سندی، روایت مذکور در زمره روایات حسن به شمار می‌رود (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۵۵/۲۳) که در حجیت آن، میان فقها اختلاف است (عاملی، ۱۴۰۱: ۹۷) ثانیاً عدم ثبوت حد در این موضع به واسطه قرابت نیست، بلکه از جهت عدم تحقق حرز به شمار می‌رود. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۵۵/۲۳) حال گروهی از فقها دلیل عدم تحقق حرز را ماذون بودن شخص در دخول به این منازل دانسته‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵: ۱۳۵/۷؛ خوئی، ۱۴۱۰: ۴۶) و گروه دیگر، این امر را از جهت مسدود نبودن درب این منازل بر شخص به شمار آورده‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۵۳۵) در هر حال از آنجا که غالباً برای شخص در ورود به منازل مذکور، مانعی وجود ندارد، چنانچه چیزی از آن بردارد، اخذ از حرز محقق نگردیده و شرط اصلی تحقق سرقت، مفقود می‌گردد؛ در نتیجه بر چنین شخص عنوان سارق، اطلاق نمی‌گردد و به تبع آن حد سرقت نیز بر او ثابت نمی‌باشد. (طباطبائی، ۱۴۱۸: ۹۱/۱۶؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۳۰/۱۳)

البته عدم تحقق سرقت در این فرض، در صورتی است که مال ماخوذ از جمله اموالی باشد که شخص از تصرف در آن ممنوع نبوده و ظاهر حال، دلالت بر رضایت مالک نسبت به تصرف او داشته باشد؛ لذا با توجه به آنکه مال از جمله

اموال محرز به شمار نمی رود، سرقت تحقق نمی یابد و بر شخص صرفاً عنوان خائن اطلاق می گردد (نجفی، بی تا: ۴۸۸/۴۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۵۰۰) اما در فرض منع از تصرف، عنوان سارق بر او صدق نموده و حد بر او ثابت می گردد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۵۰۰)

به عنوان مثال در جایی که شخص در منازل مذکور، اتاقی مقفول را که اذن ورود به آن ندارد، هتک نماید و از آن مالی را بردارد، یقیناً بر عمل او عنوان سرقت، صادق می باشد و چنین عملی مستوجب حد به شمار می رود (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۳: ۶۸)

مؤید این امر، آیه ۶۱ سوره نور می باشد، در این آیه شریفه چنین آمده: «وَلَا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْهُنَّ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا»

بنابر قول فقها جواز اکل در آیه فوق، مربوط به اموالی است که جزء اموال محرز به شمار نرفته و شخص از تصرف در آن منع نشده باشد، در نتیجه از ظاهر امر بتوان رضایت مالک در تصرف را برداشت نمود (نجفی، بی تا: ۴۸۸/۴۱، اصفهانی، ۱۴۱۶: ۵۸۵/۱۰؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۵۳/۳) اما چنانچه مال در حرزی همچون صندوق قرار گرفته باشد، این امر دلالت بر عدم رضایت مالک نسبت به تصرف در مال دارد و اخذ مال در این فرض، جایز نمی باشد و مصداقی از سرقت مثبت حد به شمار می رود (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۵۳/۳)

بنابراین در ارتباط با دوقلوی به هم چسبیده نیز چنانچه یکی از قل ها از مال قل دیگر سرقت نماید، اگرچه قرابت مانعی برای ثبوت حد به شمار نمی رود، اما تحقق سرقت در مورد او نیز مانند سایر اشخاص، نیازمند تحقق شرایط معتبر در آن می باشد. لذا با توجه به اشتراط هتک حرز در تحقق سرقت، چنانچه مال

ماخوذ از جمله اموالی باشد که در حرز قرار نگرفته و در دسترس او بوده، بر او صرفاً عنوان خائن، صدق می کند نه سارق. اما در فرضی که مال از اموال محرز به شمار رود، سرقت و به تبع آن حد بر او ثابت می گردد. همچنین در تحقق یا عدم تحقق حرز، همانطور که عدم مانع برای ورود شخص به منازل مذکور به نحو مطلق، عاملی برای انتفای حرز به شمار نمی رفت، ملازم بودن قل سارق با دیگری و اشتراک محل سکونت آنان نیز به نحو مطلق نمی تواند در عدم تحقق حرز، دخیل باشد.

### ۵- نحوه اعمال مجازات بر دوقلوی به هم چسبیده

در فرض تحقق شرایط معتبر در سرقت، گاه حد بر هر دوی آنان ثابت می گردد و گاه بر یکی از آن دو.

#### ۱-۵- ثبوت حد بر هر دو قل

در فرضی که هر دو مشترکاً مرتکب سرقت شده باشند، چنانچه هر دو دارای شرایط ثبوت حد باشند، هر دو مستوجب حد می باشند. در این حالت ممکن است، حد به عضو مشترک آن دو تعلق گیرد یا به عضو مختص هر یک.

#### ۱-۱-۵- تعلق حد به عضو مختص هر یک

در فرض تعلق حد قطع به عضو مختص آنان، در اجرای مجازات، اشکالی پیش نخواهد آمد. چراکه با توجه به صدق عنوان سارق بر آن دو و تعلق حد به آنان، تردیدی در قطع عضو هر یک از آنان وجود نخواهد داشت (مراغی، ۱۴۱۷: ۸۵/۱)

#### ۲-۱-۵- تعلق حد بر عضو مشترک آنان

اما در جایی که تعلق حد به عضو مشترک آنان باشد، مانند فرضی که دست راست آنان مشترک باشد و حد قطع به آن تعلق گیرد؛ از آنجا که به اجماع فقها و بر مبنای نصوص، در فرض وجود عضو متعلق حد و سلامت آن نوبت به اجرای حد بر عضو دیگر نمی رسد (نجفی، بی تا: ۵۳۵/۴۱) در این حالت، صرف اشتراک عضو، مجوزی برای انتقال حد به عضو دیگر به شمار نمی رود.

همچنین در فرض اعمال مجازات بر عضو مشترک به واسطه به تعلق آن به هر دو، یقیناً اقامه حد نسبت به هر دو محقق گردیده و این امر سقوط حد را به دنبال می آورد؛ لذا قطع عضو مشترک در قبال سرقت آن دو کفایت می کند.

## ۲-۵- ثبوت حد بر یکی از قل ها

چنانچه حد صرفاً بر یکی از قل ها ثابت گردد، گاه حد به عضو مختص قل سارق تعلق می گیرد و گاه به عضو مشترک آنان.

### ۱-۲-۵- تعلق حد به عضو مختص قل سارق

چنانچه حد به عضو مختص قل سارق تعلق گرفته باشد، اعمال مجازات بر او بر فرض وجود عصب مشترک، انتقال درد به دیگری را در پی خواهد داشت (Guttmacher, 1967) لذا اعمال مجازات در این فرض، نسبت به غیر مستحق، ضرر ناروایی را به همراه دارد که به واسطه قاعده لاضرر و ورز، محکوم می باشد. در نتیجه شرط اصلی مجازات قل سارق، ممانعت از تاثیر عقوبت او بر غیر مستحق می باشد. یکی از راههای ممانعت از تاثیر عقوبت می تواند جداسازی دوقلوها از یکدیگر باشد، این راهکار علیرغم اینکه در همه موارد امکان پذیر نمی باشد و گاه به مرگ هر دو قل یا یکی از آن ها می انجامد (Zimmermann, 1967) در فرض ایمن بودن نیز مشقاتی در پی دارد که تحمل آن نسبت به قل غیر مستحق، ضرری نارواست و از این لحاظ فاقد مشروعیت می باشد. راهکار دیگر در این حالت، تخدیر طبی است؛ بدین نحو که با بیهوش نمودن قل غیر مستحق از سرایت درد به او ممانعت گردد. این راهکار اگرچه عملی و آسان تر از جداسازی است، اما با توجه به امکان انتقال اثر تخدیر به قل سارق، ممکن است جواز آن از چند جهت، مورد تردید قرار گیرد؛ اولاً، در ارتباط با مجازات سارق در آیه ۳۷ سوره مائده چنین آمده: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» ظاهر آیه آن است که کلمه «نکال» به معنای عذاب، بر نفس قطع دست حمل گردد، نه بر نتیجه و اثر آن که فقدان عضو در سارق است؛ لذا حمل لفظ

«نکال» در آیه بر نتیجه و اثر قطع عضو، خلاف ظاهر آیه به شمار می آید و آنچه از سیاق آیه برداشت می گردد این است که درد و عذاب حاصل از قطع دست، جزء کیفر است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹: ۳۴۴). ثانیاً، با توجه به حدی بودن مجازات و تعیین کم و کیف آن از سوی شرع، بسیاری از فقها قائل به توقیفی بودن حدود و عدم جواز دخل و تصرف در آن می باشند؛ لذا تخفیف درد نیز به نوعی تغییر در حد به شمار می رود، به خصوص آنکه بر مبنای ظاهر آیه، تالم جزئی از کیفر دانسته شد. ثالثاً، چنانچه تکلیف اقامه حد بر حاکم اسلامی ثابت گردد در فرض اقامه آن در حالت تخدیر، نسبت به سقوط تکلیف تردید حاصل می آید؛ لذا مقتضای اصل احتیاط، اخذ به قدر متیقن و اقامه حد به نحوی است که نسبت به سقوط تکلیف، یقین حاصل گردد<sup>۱۱</sup> در نتیجه، برائت ذمه جز با اقامه حد به نحو متعارف و بدون تخدیر، حاصل نمی آید. اما در بحث حاضر نسبت به دوقلوی به هم چسبیده، در فرضی که قل دیگر در جرم سرقت مشارکت نداشته و تعدیب او به واسطه گناه دیگری، غیر مشروع می باشد، اعمال مجازات به نحو متعارف، با محذور روبرو می گردد؛ لذا عروض عنوان ثانویه اضطرار، اقامه حد در حین تخدیر را ایجاب می نماید. از سوی دیگر حتی بر فرض آنکه بر مبنای ظاهر آیه، تالم را جزئی از کیفر به شمار آوریم، مطابق قاعده میسور در جایی که اجرای مجازات به نحو کامل و با تمام اجزای آن ناممکن باشد، به اجرای آن به همان میزان که مقدور باشد، اکتفا می گردد (صدر، ۱۴۰۸، ۴/۴۰۸)؛ لذا در این موضع نیز از آنجا که اعمال مجازات به نحو متعارف با محذور روبروست به اقامه حد در حین تخدیر اکتفا می گردد.

## ۲-۲-۵- تعلق حد به عضو مشترک دو قلو

در فرض ثبوت حد سرقت بر یکی از قل ها، چنانچه حد قطع به عضو مشترک آنان تعلق گرفته باشد، اعمال مجازات با محذوری به مراتب بیشتر از فرض

<sup>۱۱</sup> - الاشتغال البقینی یقتضی البراءة البقینیة (انصاری، ۲/۳۲۵)



سابق، روبرو خواهد شد؛ چراکه در این حالت، اقامه حد بر عضو مشترک، در قل غیر مستحق نیز محرومیت از عضو را در پی خواهد داشت که چنین امری، ضرری ناروا و جبران ناپذیر در حق او به شمار می رود. چنین فرضی را می توان به مثابه حالتی دانست که سارق، فاقد عضو متعلق حد باشد؛ چراکه تعذر اقامه حد بر عضو، وجود آن را به منزله عدم قرار می دهد. لذا بررسی فرض فقدان عضو به منظور دستیابی به قول برگزیده در این بحث ضرورت می یابد. فقها در چنین فرضی؛ یعنی حالتی که سارق در سرقت اول، فاقد دست راست باشد و این فقدان مربوط به قبل از وقوع جرم و در اثر عاملی جز اقامه حد سرقت باشد، در ارتباط با نحوه اجرای مجازات چند دیدگاه مطرح نموده اند؛ گروهی حد را به منتقل به عضو دیگر سارق دانسته اند و گروهی قائل به تعزیر سارق گردیده اند. در این بین گروهی نیز توقف را اختیار نموده اند.

#### ۱-۲-۲-۵- انتقال حد به عضو دیگر سارق

گروهی از فقها در فرض عدم دست راست در سارق، قائل به اعمال مجازات بر عضو دیگر می باشند. در این بین برخی قائل به انتقال حد بر دست چپ او گردیده اند (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۱۷؛ طوسی، ۱۴۱۸: ۴۲۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۵۶۶/۳) و برخی دیگر، حد قطع را بر پای چپ او ثابت دانسته اند (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۹/۸؛ طرابلسی، ۱۴۰۶: ۵۴۴/۲)

مستند قول اول، عموم آیه ۳۸ سوره مائده می باشد؛ «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْتَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» با این استدلال که در آیه شریفه لفظ «ایدی» جمع و به معنای دست هاست؛ لذا همانطور که بر قطع دست راست دلالت دارد، بر قطع دست چپ نیز دلالت می کند (راوندی، ۱۴۰۵: ۳۸۰/۲) از این جهت برخی از این فقها، اقامه حد بر دست راست را صرفاً به جهت کفایت بر قدر متیقن دانسته اند (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۱۸۷/۳) و برخی به جهت روایات موجود در این باب و اجماع فقها (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۳۶۹/۳) گروهی نیز این قول را به واسطه اجماع مفسرین بر

مبنای قرائت ابن مسعود از آیه شریفه بر شمرده اند؛ چرا که در قرائت ابن مسعود چنین آمده: «و السارقون و السارقات فاقطعوا أيماهما» (راوندی، ۱۴۰۵: ۳۸۰/۲) در هر صورت، مطابق قول این گروه از فقها در فرض وجود دست راست، حد بر آن جاری می گردد، اما در فرض عدم دست راست، بر مبنای عموم آیه شریفه، بر قطع دست چپ حکم می گردد.

اما مطابق قول دوم، پای چپ از اعضایی است که فی الجمله متعلق حد و موضع قطع به شمار می رود؛ چرا که در سرقت دوم، حد به آن تعلق می گیرد، اما دست چپ، عضوی متعلق حد قطع به شمار نمی رود. در نتیجه در سارقی که فاقد دست راست می باشد، حد به پای چپ او منتقل می گردد، نه دست چپی که اصلاً متعلق حد محسوب نمی شود. (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۱۸۸/۳) به عبارت دیگر در سرقت دوم، پای چپ سارق در حالی قطع می گردد که دست راستش به واسطه اجرای حد در سرقت اول، معدوم گردیده است؛ لذا در فرض عدم دست راست به نحو مطلق نیز بر اجرای حد بر پای چپ سارق حکم می گردد. (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۳۷۰/۳)

#### ۲-۲-۵- تعزیر سارق

چنانچه در سرقت اول، محل قطع یعنی دست راست سارق، مفقود باشد، برخی از فقها قائل به سقوط حد و تعزیر سارق بر مبنای نظر حاکم اسلامی گردیده اند (نجفی، بی تا: ۵۳۹/۴۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۶۴/۴؛ شهید اول، ۱۴۱۴: ۲۶۱/۴؛ آبی، ۱۴۱۷: ۵۳۸/۲)

این گروه از فقها برای اثبات مدعای خویش، به چند دلیل تمسک جسته اند؛ الف) انتفاء موضوع حد: چنانچه شخص در مرتبه اول، مرتکب سرقت شود، حد به دست راست او تعلق می گیرد، بر فرض عدم این عضو، موضوع و متعلق حد معدوم می باشد و به تبع آن ثبوت حد نیز منتفی می گردد (نجفی، بی تا: ۵۳۹/۴۱).

ب) اصل عدم: ثبوت حد بر دست راست سارق به واسطه دلیل شرعی قطعی

است، اما نسبت به انتقال آن به عضو دیگر تردید می باشد؛ لذا بر مبنای اصل بر عدم انتقال حد به عضو دیگر حکم می گردد (مرعشی، بی تا: ۴۰۱).  
(ج) قاعده درأ: در فرض فقدان درست راست، نسبت به ثبوت حد بر عضو دیگر، تردید حاصل می شود و از این جهت، قاعده درأ بر سقوط حد، هنگام حصول شبهه دلالت می کند (نجفی، بی تا: ۵۳۹/۴۱).

(د) اصل احتیاط: اصل اولی، احترام دم و حرمت ریختن خون است که از این اصل، صرفاً آنچه بر آن دلیل و اذن شرعی باشد خارج شده است. در مسئله حاضر بر قطع دست راست در سرقت اول، دلیل شرعی وجود دارد و انتقال آن به عضو دیگر نیازمند دلیل می باشد. در نتیجه به سبب انتفاء دلیل به اقتضای اصل احتیاط به توقف بر موضع یقین حکم می گردد؛ چراکه انتقال حد به عضو دیگر، تخطی از موضع قطع بدون دلیل و اذن شرعی به شمار می رود (شهید ثانی، ۱۴۱۴: ۲۶۰/۴؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۳۷۱/۳).

### ۳-۲-۵- قول به توقف در فرض عدم دست راست

برخی از فقها در این مسئله صرفاً به نقل اقوال مختلف بدون اختیار هیچ یک از آنان بسنده نموده اند. به عبارت دیگر، تردید ایشان در این مسئله مانع از اختیار یکی از اقوال گردیده و این امر دلالت بر توقف ایشان در این مسئله می باشد (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۱۸۴/۲؛ حلی، ۱۳۸۷: ۵۴۱/۴-۵۴۰؛ سیوری، ۱۴۰۴: ۳۸۸/۴-۳۸۷).

### ۴-۲-۵- نقد و ارزیابی ادله

با توجه به آنچه ذکر شد، گروهی از فقها بر مبنای عموم آیه سرقت به ثبوت حد بر دست چپ سارق در فرض عدم دست راست حکم نموده اند. این در حالی است که عموم آیه شریفه به واسطه روایاتی همچون صحیحہ عبدالله بن سنان<sup>۱۱</sup> تخصیص خورده (خوئی، بی تا: ۳۷۳/۱؛ مرعشی، بی تا: ۴۰۱) و پس از

<sup>۱۱</sup> - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي رَجُلٍ أَثَلِ الْيَدِ الْيُمْنَى أَوْ أَثَلِ الشِّمَالِ سَرَقَ قَالَ تَقَطَّعُ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى كُلِّ حَالٍ (صدوق، ۱۴۱۳: ۶۶/۴)

تخصیص آیه به واسطه روایات و فتوای فقها بر تعلق حد به دست راست در مرتبه اول، وجهی برای تمسک به عموم آیه باقی نمی ماند (نجفی، بی تا: ۵۳۹/۴۱)

همچنین در ارتباط با قول دیگر، یعنی انتقال حد به پای چپ سارق باید گفت؛ پای چپ سارق زمانی محل قطع محسوب می شود که در مرتبه اول، دست راست سارق قطع شده باشد و سپس بار دیگر، فرد مرتکب سرقت گردد، بنابراین پس از مقید نمودن قطع پای چپ به مرتبه دوم، وجهی برای تعدی از مورد آن و قول به ثبوت حد بر آن در مرتبه اول باقی نمی ماند (نجفی، بی تا: ۵۳۹/۴۱، اصفهانی، ۱۴۱۶: ۶۲۷/۱۰) بنابراین می توان گفت، در فرض عدم دست راست، قول به انتقال حد به اعضای دیگر بدن، ادعایی بدون دلیل و تخطی از اذن شرعی به شمار می رود؛ لذا قول سوم یعنی سقوط حد و ثبوت تعزیر با توجه به قوت و ائقان ادله آن، قول مرجح در این مسئله به شمار می رود؛ چراکه پس از سقوط حد به منظور اصلاح مجرم و خالی نماندن جرم او از مجازات بر مبنای عدالت، سارق به صلاح حدید حاکم اسلامی مورد تعزیر واقع می گردد. در قانون مجازات اسلامی نیز تبصره ۱، ماده ۲۷۸، گویای این امر است که بر فرض فقدان عضو متعلق قطع، سارق، حسب مورد، مشمول یکی از سرقت های تعزیری می شود.

در نتیجه زمانی که حد بر یکی از دو قل ثابت گردد و به عضو مشترک آنان تعلق گیرد، با توجه به آنکه اعمال مجازات با محذور روبرو می گردد، تعدر اقامه حد بر عضو، وجود عضو را به منزله عدم قرار می دهد؛ لذا در این موضع نیز حد از دو قلو ساقط شده و به تعزیر قل سارق به صلاح حدید حاکم، حکم می گردد.

### نتیجه گیری

با توجه به آنچه بیان گردید، می توان نتیجه گرفت: وضعیت خاص دو قلوهای به هم چسبیده در جرم سرقت هم نحوه وقوع جرم و هم نحوه اقامه حد را تحت

الشعاع قرار می دهد؛ به نحوی که در فرض اخذ مال به واسطه هر دو قل و به وسیله عضو مشترک آنان، سرقت در صورتی محقق می گردد که به میزان دو نصاب یا بیشتر اخذ نموده باشند. در فرضی که اخذ مال به وسیله عضو مختص باشد، چنانچه با کمک یکدیگر کالایی را بردارند، تحقق سرقت همچون فرض سابق، مشروط به اخذ دو نصاب یا بیشتر می باشد و در فرض سرقت کالای مستقل توسط هر یک، تحقق سرقت در ارتباط بر هر کدام بسته به اخذ نصاب توسط خود اوست. سرقت یکی از قل ها از مال دیگری در فرضی محقق می شود که از حرز قریب یا ملازم با مسروق صورت گیرد.

در فرض وقوع سرقت توسط هر دو قل و تعلق حد بر عضو مشترک، قطع عضو مشترک علیرغم وحدت، در قبال سرقت هر دو کفایت می کند. در فرض وقوع سرقت از سوی یکی و تعلق حد به عضو مختص، قطع در فرضی جایز است که از تاثیر عقوبت بر دیگری ممانعت شود و در فرض تعلق حد به عضو مشترک، حد از سارق برداشته شده و تعزیر جایگزین آن می گردد.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم

- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ ق)، **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان**، ج ۱۳، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق)، **كشف اللثام و الايهام عن قواعد الأحكام**، ج ۱۰، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۹ ق)، **فرائد الاصول**، ج ۲، چ ۱، بی جا: مجمع الفکر الاسلامی.
- آبی، فاضل (۱۴۱۷ ق)، **كشف الرموز فی شرح مختصر النافع**، ج ۲، چ ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- بجنوردی، محمد (۱۴۰۱ ق)، **قواعد فقهیه**، ج ۲، چ ۳، تهران: موسسه عروج.
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۱۷ ق)، **اسس الحدود و التعزیرات**، قم: دفتر مولف.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق)، **وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة**، ج ۲۸، چ ۱، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.

- حلبی، ابن زهره (۱۴۱۷ ق)، **غنیة النزوع علی علمی الاصول و الفروع**، ج ۱، قم: موسسه امام صادق (ع).
- حلبی، ابن ادريس (۱۴۱۰ ق)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، ج ۳، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلبی (فخر المحققین)، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، **ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد**، ج ۴، ج ۱، قم: موسسه اسماعیلیان.
- خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ ق)، **جامع المدارک فی شرح مختصر النافع**، ج ۷، ج ۲، قم: موسسه اسماعیلیان.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ ق)، **تکملة المنهاج**، ج ۲۸، قم: مدينه العلم.
- همو (بی تا)، **مبانی تکملة المنهاج**، ج ۱، بی جا: بی نا.
- راوندی، قطب الدین (۱۴۰۵ ق)، **فقه القرآن**، ج ۲، ج ۲، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- روحانی، سید صادق (بی تا)، **فقه الصادق (ع)**، ج ۲۵، بی جا: بی نا.
- سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ ق)، **مهذب الاحکام**، ج ۲۸، ج ۴، قم: موسسه المنار- دفتر آیه الله.
- سید مرتضی، علی (۱۴۱۵ ق)، **الانتصار**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- سیوری، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ ق)، **التنقیح الرائع لمختصر الشرائع**، ج ۴، ج ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- صدر، سید محمد (۱۴۰۸ ق)، **القواعد الفقهية (مباحث الاصول)**، ج ۴، ج ۱، قم: نشر مقرر.
- صدوق، محمد بن بابویه (۱۴۱۳ ق)، **من لا یحضره الفقیه**، ج ۴، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبائی، سید علی (۱۴۱۸ ق)، **ریاض المسائل**، ج ۱۶، ج ۱، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام.
- طرابلسی، عبد العزیز (۱۴۰۶ ق)، **المهذب**، ج ۲، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق)، **المبسوط فی فقه الامامية**، ج ۸، ج ۳، تهران: المكتبة المرتضوية، تهران- ایران، چاپ سوم.
- همو (۱۳۹۰ ق)، **الاستبصار**، ج ۴، ج ۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

- همو (۱۴۰۰ ق)، **النهاية**، ج ۲، بيروت: دار الكتاب العربي.
- همو (۱۴۰۷ ق)، **الخلافة**، ج ۵، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمد بن علی (۱۴۱۸ ق)، **الوسيلة الى نيل الفضيلة**، ج ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- عاملی، حسین بن عبدالصمد (۱۴۰۱ ق)، **وصول الاخبار الى اصول الاخبار**، ج ۱، بی جا: مجمع الذخائر الاسلامیة.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین (۱۴۱۴)، **حاشیة الارشاد**، ج ۴، ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- همو (۱۴۱۰ ق)، **الروضة البهیة**، ج ۹، قم: کتابفروشی داورى.
- همو (۱۴۱۳ ق)، **مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام**، ج ۱۴، ج ۱، قم: موسسه المعارف الإسلامیة.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۴)، **غایة المراد فى شرح نکت الارشاد**، ج ۴، ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- علامه حلی، حسن (۱۴۱۰ ق)، **ارشاد الاذهان الى احکام الايمان**، ج ۲، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- همو (۱۴۱۳ ق) a، **قواعد الاحکام فى معرفة الحلال و الحرام**، ج ۳، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- همو (۱۴۱۳ ق) b، **مختلف الشیعة فى احکام الشریعة**، ج ۹، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- غنی زاده، مهدیه، تولائی، علی، کیخا، محمدرضا (۱۳۹۷ ش)، **چالش های فقهی قصاص عضو در دوقلوهای به هم چسبیده**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۸، ۳۰۴-۲۷۹.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۲ ق)، **تفصیل الشریعة فى شرح تحریر الوسيلة- الحدود**، ج ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- **قانون مجازات اسلامی**، مصوب ۱۳۹۲.
- قمی، علی مومن (۱۴۲۱ ق)، **جامع الخلاف و الوفاق**، ج ۱، قم: زمینه سازان ظهور.
- کیدری، محمد (۱۴۱۶ ق)، **اصباح الشیعة بمصباح الشریعة**، ج ۱، قم: موسسه امام صادق (ع).

- مجلسی، مجمد باقر (۱۴۰۴ق)، **مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول**، ج ۲۳، چ ۲، تهران: دار الكتب الاسلاميه.
- محقق حلي، جعفر بن حسن (۱۴۰۸)، **شرائع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام**، ج ۴، چ ۲، قم: موسسه اسماعيليان.
- همو (۱۴۱۲ق)، **نكت النهاية**، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- مراغي، عبد الفتاح (۱۴۱۷ق)، **العناوين الفقهية**، ج ۱، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- مرعشي، شهاب الدين (بي تا)، **السرقة على ضوء القرآن و السنة**، قم: بي نا.
- موسوي اردبيلي، عبدالكريم (۱۴۲۷)، **فقه الحدود و التعزيرات**، ج ۳، چ ۲، قم: موسسه النشر لجامعة المفيد.
- موسوي گلپايگاني، محمد رضا (۱۴۱۲ق)، **الدر المنضود في احكام الحدود**، ج ۳، چ ۱، قم: دار القرآن الكريم.
- نجفي، محمد حسن (بي تا)، **جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام**، ج ۴۱، چ ۷، بيروت: دار احياء التراث العربي.
- هاشمي شاهرودي، محمود (۱۴۱۹ق)، **بايسته هاي فقه جزا**، ج ۱، تهران: نشر ميزان.
- Gutmacher, F., M.D (1967), **Biographical Notes on Some Famous Conjoined Twins**, Birth Defects: Original Article Series, 3, 10-17.
- Zimmermann A. A. Lic.Sc. Dr.Sc (1967), **Embryologic and anatomic considerations of conjoined twins**, Birth Defects: Original Article Series, 3, 18-27.